

العَبْرُ

تاریخ ابن خلدون

جلد پنجم

تألیف

ابوزید عبدالرحمان بن محمد «ابن خلدون»

ترجمہ

عبدالمحمد آیتی



پڑشکادہ علم سائنس و انسانی تعلیمات کونسل

تہران، ۱۳۸۳

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۷۳۲-۸۰۸ ق.

[العبر. فارسی]

العبر: تاریخ ابن خلدون / تألیف ابوزید عبدالرحمن بن محمد «ابن خلدون»؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی. - تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

ج. ۶. - (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۸۳-۲؛ ۸۳-۳؛ ۸۳-۴؛ ۸۳-۵؛ ۸۳-۶؛ ۸۳-۷)

ISBN 964-426-035-x (دوره)

ISBN 964-426-209-3 (ج. ۲) ISBN 964-426-208-5 (ج. ۱)

ISBN 964-426-123-2 (ج. ۴) ISBN 964-426-122-4 (ج. ۳)

ISBN 964-426-125-9 (ج. ۶) ISBN 964-426-124-0 (ج. ۵)

فهرستتویسی براساس اطلاعات فیبا.

Abd al-Rahman Ibn khaldun: kitab al-Ibar.

ص.ع. لاتینی شده:

چاپ دوم.

۱. اسلام - تاریخ. ۲. تاریخ جهان - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. ایران - تاریخ. الف. آیتی،

عبدالمحمد، ۱۳۰۵ - مترجم. ب. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ج. عنوان. د.

عنوان: تاریخ ابن خلدون. ه. عنوان: العبر. فارسی.

۹۰۹/۰۹۱۷۶۷ DS۲۵/۶۳/الف ۲ ع ۲۰۳۱

۱۳۸۳

۸۳-۶۸۹م

کتابخانه ملی ایران



العبر: تاریخ ابن خلدون (جلد پنجم)

تألیف ابوزید عبدالرحمان بن محمد «ابن خلدون»

ترجمه عبدالمحمد آیتی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: رحمت الله رحمت پور

چاپ اول: ۱۳۷۰

چاپ دوم: ۱۳۸۳

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ناظر چاپ: سید ابراهیم سیدعلی

چاپ و صحافی: چاپ بهمن

ردیف انتشار: ۸۳-۶

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

۹۶۴-۴۲۶-۰۳۵-x (دوره)

شابک ۹۶۴-۴۲۶-۱۲۴-۰

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۳-۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

نورده	مقدمه
	طبقه چهارم: عرب مستعجمه، نژادی که در این عهد در دولت اسلامی از میان عرب‌ها
۱	پدید آمد
۷	خبر آل فضل و بنی مهنا و دولت ایشان در شام و عراق
۱۶	خبر از دخول اعراب بنی هلال و بنی سلیم به مغرب - اینان از طبقه چهارم بودند
۲۸	خبر از اثیج و بطون آن که از هلال بن عامرند - از طبقه چهارم
۳۴	خبر از جشم که در بسیط مغرب سکونت دارند و بطون ایشان از این طبقه
۳۷	خلط از جشم
۳۹	بنی جابرین جشم
۴۰	عاصم و مقدم از اثیج
۴۱	خبر از قبیله ریاح که از بنی هلال بن عامرند و بطون ایشان از این طبقه چهارم
۴۷	خبر از سعاده القائم بالسنه در ریاح و مأل کار او و سرگذشت احوالش
۵۰	خبر از زغبه و بطون ایشان از هلال بن عامر
۵۲	بنی یزیدبن زغبه
۵۴	حصن بن زغبه
۵۵	بنی مالک بن زغبه
۶۱	بنی عامر بن زغبه
۶۸	عروه بن زغبه
۶۹	خبر از معقل که از بطون این طبقه چهارم است و ذکر انساب و سرگذشت احوال ایشان
۷۱	ذوی عبیدالله
۷۳	ثعالبه

شش تاریخ ابن خلدون

- ۷۵ ذوی منصور
- ۷۸ ذوی حسان، عرب سوس
- خبر از بنی سلیمین منصور، از طبقه چهارم و شماره بطون ایشان و ذکر اتسابشان و آغاز
- ۸۱ کار و سرانجام احوالشان
- خبر از قاسم بن مرا از کعب معروف به القائم بالسنه، از قبایل سلیم و سرانجام کار و
- ۹۲ سرگذشت احوال او
- ۹۳ بنی حصن بن علاق
- ۹۵ دباب بن سلیم
- ۱۰۱ کتاب سوم در اخبار بربر و دومین امت از مردم مغرب
- فصل اول: ذکر سرآغاز ایشان و نژادهایشان از ابتدای خلقت تا این زمان و ذکر
- ۱۰۱ اختلاف اقوال در بیان نسب ایشان
- ۱۱۳ فصل دوم: در ذکر موطن بربرها در افریقیه و مغرب
- فصل سوم: در ذکر سرگذشت این نژاد در قدیم و جدید از فضایل انسانی و خصایص
- ۱۲۱ شریفی که ایشان را به مراتب بلند عزت و سلطنت و فرمانروایی فرابرد
- فصل چهارم: در ذکر اخبار ایشان به طور خلاصه از پیش از فتح اسلامی و بعد از آن تا
- ۱۲۷ حکومت بنی الاغلب
- ۱۳۸ خبر از بربرهای ابتر و شعوب ایشان نفوسه و بطون آن و سرگذشت احوالشان
- ۱۳۹ خبر از نزاوه و بطون ایشان و سرگذشت احوالشان
- ۱۴۲ خبر از لواته و از بربرهای ابتر و سرگذشت احوال ایشان
- ۱۴۵ خبر از بنی فاتن که از ضریسه است، یکی از بطون بربرهای ابتر و سرگذشت احوال ایشان
- ۱۴۸ لمایه
- ۱۵۱ مطماطه
- ۱۵۳ مغیله
- ۱۵۴ مدیونه
- ۱۵۴ کومیه
- ۱۵۷ خبر از زواوه و زواغه، از بطون ضریسه از بربرهای ابتر و پرداختن به برخی احوالشان
- ۱۵۸ زواوه

فهرست مطالب هفت

- زواغه ۱۵۹
- خبر از مکناسه و دیگر بطون رصطیف و دولت‌هایی که مکناسه را بود در مغرب ۱۵۹
- خبر از دولت بنی واسول ملوک سچلماسه و اعمال آن در مکناسه ۱۶۱
- خبر از دولت بنی العافیة ملوک تسلول از مکناسه و آغاز کار و دگرگونی‌های احوالشان ۱۶۴
- اخبار برانس از بربر... ۱۷۰
- خبر از ازداجه و مسطاسه و عجیسه از بطون برانس و وصف احوال ایشان ۱۷۶
- خبر از اوربه از بطون برانس و سرگذشت ایشان در جنگ‌های رده و شورش‌ها و دعوت به نام ادریس بزرگ ۱۷۸
- خبر از کتابه، از بطون برانس و حکایت از عزت و غلبه آنان بر قبایل و چگونگی گرفتن ایشان فرمانروایی را از اغلبیان به دعوت شیعه ۱۸۱
- خبر از سدویکش و وابستگان به ایشان از بقایای کتابه در مواطنشان ۱۸۲
- خبر از بنی ثابت ساکنان کوهستان مشرف بر قسنطینه از بقایای کتابه ۱۸۴
- سخنی از زواوه که از بطون کتابه است ۱۸۵
- سخن از صنهاجه از بطون برانس و آشکار شدن ایشان و دولت‌هایشان در بلاد مغرب و اندلس ۱۸۶
- طبقه اول از صنهاجه و فرمانروایی ایشان ۱۸۸
- خبر از دولت آل زیری بن مناد والیان عبیدیان در افریقیه و آغاز کار و دگرگونی‌های احوالشان ۱۹۱
- دولت بلکین بن زیری ۱۹۱
- دولت المنصور بن بلکین ۱۹۳
- دولت بادیس بن المنصور ۱۹۴
- دولت المعز بن بادیس ۱۹۵
- دولت تمیم بن المعز ۱۹۸
- دولت یحیی بن تمیم بن المعز ۱۹۹
- دولت علی بن یحیی بن تمیم بن المعز ۱۹۹
- دولت حسن بن علی بن یحیی بن تمیم ۲۰۰
- خبر از بنی خراسان از صنهاجه که در تونس به هنگام پریشانی اوضاع افریقیه به سبب

هشت تاریخ ابن خلدون

- ۲۰۲ عرب‌ها بر خاندان بادیس بشوریدند و...
خبر از بنی الرند ملوک قفصه که به هنگام ضعف دولت آل بادیس در قیروان و پریشانی
- ۲۰۴ آن در اثر فتنه عرب شورش کردند و...
خبر از بنی جامع که از بنی هلال بودند، امرای قابس در عهد صنهاجیان و آنچه از...
خبر از شورش ابن مطروح در طرابلس و نیز آشوب فریانی در صفاقس بر ضد مسیحیان و
- ۲۰۷ اخراج ایشان و...
خبر از شورش‌های افریقیه بر ضد صنهاجه به هنگام پریشانی اوضاع آن سرزمین در اثر...
خبر از دولت آل حماد، در قلعه. اینان از ملوک صنهاجه بودند و داعیان خلافت عبیدیان
- ۲۱۲ صاحب...
خبر از ملوک بنی حبوس بن ماکسن بن زیری که خود از صنهاجه بودند و در غرناطه حکم
- ۲۲۳ می‌راندند و...
طبقه دوم از صنهاجه و ایشان ملثمین هستند و سخن از ملک و دولت ایشان در مغرب
- ۲۲۸ خبر از دولت مرابطین که از لمتونه بودند و فرمانروایی آنان در اندلس و مغرب و...
خبر از دولت ابن غانیه از بازماندگان مرابطین و ملک و قدرت او در ناحیه قابس و
- ۲۳۹ کشاکش او با موحدین و...
بازگشت به خبر ابن غانیه
- ۲۴۳ خبر از ملوک سیاهان همجوار مغرب در آن سوی بلاد ملثمین
- ۲۵۱ خبر از لمطه و کزوله و هسکوره فرزندان تصکی اینان برادران هواره و صنهاجه‌اند
- ۲۵۸ طبقه سوم از صنهاجه
- ۲۶۲ خبر از مصامده از قبایل بربر و دولت و سلطنت ایشان در مغرب و سرانجام ایشان
- ۲۶۴ خبر از برغواطه، از بطون مصامده و دولت ایشان و سرانجام و سرآغاز احوالشان
- ۲۶۹ خبر از غماره که از بطون مصامده‌اند و بیان دولت‌های ایشان و دگرگونی احوالشان
- ۲۷۰ خبر از سبته و دولت بنی عصام در آنجا
- ۲۷۱ خبر از بنی صالح بن منصور ملوک نکور و دولت ایشان در غماره و دگرگونی احوالشان
- ۲۷۵ خبر از حامیم غماری که دعوی پیامبری کرد
- ۲۷۵ خبر از دولت ادارسه در غماره و سرگذشت ایشان
- ۲۸۱ خبر از دولت بنی حمود و موالی ایشان در سبته و طنجه و سرگذشت آنان و...

فهرست مطالب نه

- ۲۸۵ خبر از ساکنان جبال درن در مغرب اقصی، از بطون مصامده و...
خبر از کار المهدی و دعوت او و آنچه موحدین برپای دارندگان دعوت او را بود بر دست
بنی عبدالمؤمن از... ۲۸۶
- ۲۹۲ خبر از دولت بنی عبدالمؤمن خلیفه المهدی و خلفای چهارگانه از خاندان او و...
فتح اندلس و امور مربوط به آن ۲۹۹
فتح افریقیه و امور مربوط به آن ۳۰۲
بقیه فتح اندلس ۳۰۴
بقیه فتح افریقیه ۳۰۵
اخبار ابن مردنیش که در مشرق اندلس شورش کرد ۳۰۵
دولت خلیفه یوسف بن عبدالمؤمن ۳۰۶
آشوب در غماره ۳۰۷
اخبار اندلس ۳۰۸
خبر از شورش قفصه و بازگردانیدن آن ۳۱۰
بازگشت به جهاد ۳۱۱
دولت یعقوب المنصور ۳۱۲
خبر درباره ابن غانیه ۳۱۲
اخبار ابویوسف یعقوب المنصور در جهاد ۳۱۶
خبر رسیدن ابن منقذ با هدایایی از سوی صاحب بلاد مصر ۳۱۸
دولت الناصر محمد بن المنصور ۳۱۹
فتح میورقه ۳۱۹
خبر افریقیه و غلبه یحیی بن غانیه بر آن و حکومت ابو محمد بن الشیخ ابو حفص ۳۲۰
اخبار محمد الناصر در جهاد ۳۲۳
شورش ابن الفرس ۳۲۴
دولت المستنصر یوسف بن محمد بن الناصر ۳۲۵
خبر از دولت المخلوع برادر المنصور ۳۲۶
خبر از دولت العادل ابو محمد عبداللّه بن المنصور ۳۲۷
خبر از دولت ابو العلی المأمون بن المنصور و مزاحمت یحیی بن الناصر او را ۳۲۸

- ۳۳۰ خبر از دولت عبدالواحد الرشید بن ابوالعلی المأمون
- ۳۳۴ خبر از دولت ابوالحسن علی السعید بن المأمون
- ۳۳۷ خبر از دولت المرتضی پسر برادر المنصور
- ۳۴۰ خبر از شورش ابودبوس و غلبه او بر مراکش و هلاکت المرتضی و حوادثی که...
خبر از بقایای قبایل موحدین که از مصامده بودند، در جبال درن بعد از انقراض ایشان
در...
- ۳۴۴ هرغه
- ۳۴۵ تینملل
- ۳۴۵ هنتاته
- ۳۴۹ کدمیوه
- ۳۵۰ وریکه
- ۳۵۱ سکسیوه
- ۳۵۳ بقیه قبایل مصامده
خبر از بنی یدر امرای سوس که از موحدین بودند پس از انقراض بنی عبدالؤمن و
سرگذشت ایشان
- ۳۵۴ خبر از دولت بنی ابو حفص ملوک افریقیه از موحدین و سرآغاز کار و سرگذشت ایشان
- ۳۶۱ خبر از امارت ابو محمد عبدالواحد بن شیخ ابو حفص عمر در افریقیه و این...
- ۳۶۳ واقعه تاهرت و اقدام شیخ ابو محمد بن ابی حفص در تلافی و بارپس گرفتن غنایم
واقعه نفوسه و هلاکت عربها و ملثمین در آنجا
- ۳۶۴ خبر از مرگ شیخ ابو محمد بن شیخ ابو حفص و حکومت پسرش عبدالرحمان
- ۳۶۵ خبر از حکومت سید ابوالعلاء بر افریقیه و پسرش ابوزید بعد از او و اخبار...
خبر از حکومت ابو محمد عبداللّه بن ابو محمد بن عبدالواحد بن شیخ ابو حفص و حوادث
دولت او
- ۳۶۷ خبر از امارت امیر ابوزکریا یحیی بنیانگذار دولت آل ابو حفص در افریقیه و بر فرازنده...
خبر از استقلال امیر ابوزکریا یحیی در فرمانروایی
- ۳۶۹ خبر از فتح بجایه و قسنطینه
- ۳۷۰ خبر از هلاکت ابن غانیه و حرکت سلطان ابوزکریا یحیی به بجایه و حکومت پسرش امیر

فهرست مطالب یازده

- ۳۷۰ ابویحیی زکریا بر آن
۳۷۱ خیر از سطوت سلطان به هواره
۳۷۲ خیر از شورش هرغی در طرابلس و سرانجام کار او
۳۷۳ خیر از بیعت بلنسیه و مرسیه و مردم شرق اندلس
۳۷۷ خیر از جوهری، آغاز و پایان کارش
۳۷۸ خیر از فتح تلمسان و دخول بنی عبدالواد در دعوت حفصیه
۳۸۰ خیر از دخول مردم اندلس در دعوت حفصیه و وصول بیعت مردم اشبیلیه و...
خیر از بیعت اهل سبته و طنجه و قصر ابن عبدالکریم و سرگذشت ایشان و سرانجام
کارشان
۳۸۲
۳۸۳ خیر از بیعت المریه
۳۸۳ خیر از بیعت ابن الاحمر
۳۸۴ خیر از بیعت سجلماسه و شکسته شدن آن
۳۸۵ خیر از مکناسه و پیشینه آن در فرمانبرداری بنی مرین
خیر از هلاکت امیر ابویحیی زکریا ولیعهد ابوزکریا در مکان خدمتش در بجایه و
ولیعهدی برادرش محمد به جای او
۳۸۶
۳۸۸ خیر از هلاکت سلطان ابوزکریا و حوادث بعد از او
۳۸۹ خیر از بیعت سلطان ابو عبداللّه المستنصر و حوادث ایام او
۳۹۰ خیر از شورش فرزند عم او محمد اللحیانی و کشته شدن او و پدرش
۳۹۱ خیر از آثاری که در ایام سلطان ابو عبداللّه المستنصر از او ظاهر شد
۳۹۲ خیر از فرار ابواسحاق برادر او و بیعت قبیله ریاح با او و حوادثی که...
۳۹۳ خیر از بنی نعمان و به خواری افتادن آنان و سپس خروج ایشان در زاب
۳۹۴ خیر از دعوت مکه و دخول مردم آن به دعوت حفصیه
۳۹۵ خیر از آمدن رسولان بنی مرین و سیاهان و غیر ایشان
۳۹۶ خیر از کشته شدن ابن الایار و سرگذشت او
۳۹۸ خیر از کشته شدن للیانی و سرگذشت او
۳۹۹ خیر از شورش ابوعلی ملیانی در ملیانه بر دست امیر ابو حفص
۴۰۰ خیر از فرار ابوالقاسم بن ابی زید بن شیخ ابو محمد و خروج او از میان قبایل ریاح

دوازده تاریخ ابن خلدون

- ۴۰۱ خیر از رفتن سلطان ابو عبدالله المستنصر به مسیله
- ۴۰۱ خیر از کشته شدن مشایخ دواوده
- ۴۰۳ خیر از طایفه افرنجه و نبرد او با تونس همراه با مسیحیان
- ۴۰۸ خیر از هلاکت رئیس الدوله ابو عبدالله محمد بن ابی الحسین و ابو سعید العود الرطب
- ۴۱۰ خیر از شورش مردم الجزایر و فتح دوباره آن
- ۴۱۰ خیر از هلاکت سلطان المستنصر و وصف برخی از احوال او
- ۴۱۱ خیر از بیعت یحیی بن المستنصر مشهور به المخلوع و ذکر احوال او
- ۴۱۲ خیر از به خواری افتادن سعید بن ابی الحسین و خودکامگی ابن الجبر
- ۴۱۳ خیر از آمدن سلطان ابواسحاق ابراهیم بن یحیی از اندلس و دخول مردم بجایه در فرمان او
- ۴۱۴ خیر از بیرون آمدن امیر ابو حفص با سپاه خود برای نبرد با سلطان ابواسحاق سپس...
- ۴۱۴ خیر از استیلای سلطان ابواسحاق بر پایتخت
- ۴۱۵ خیر از کشته شدن ابوزکریا یحیی [دوم] الوائق و پسرش
- خیر از حکومت امیر ابوفارس بن سلطان ابواسحاق بر بجایه در عهد پدرش و سبب این امر
- ۴۱۵
- ۴۱۷ خیر از شورش ابن الوزیر در قسنطینه و کشته شدن او
- ۴۱۸ خیر از برگزیده شدن پسران سلطان ابواسحاق به سرداری سپاه و حرکت او به اطراف
- ۴۱۹ خیر از زناشویی میان دختر سلطان ابواسحاق و عثمان بن یغمراسن
- ۴۱۹ خیر از ظهور مرزوق بن ابی عماره معروف الدعی
- ۴۲۱ خیر از پراکنده شدن سپاه سلطان ابواسحاق و حرکت او از تونس
- خیر از رفتن سلطان ابواسحاق به بجایه و داخل شدن ابن ابی عماره به تونس و سرگذشت او در تونس
- ۴۲۱
- ۴۲۲ خیر از تسلط امیر ابوفارس بر کار هنگام آمدن پدر به نزد او
- ۴۲۲ خیر از حرکت امیر ابوفارس برای نبرد با ابن ابی عماره سپس...
- ۴۲۳ خیر از ظهور امیر ابو حفص و بیعت با او و حوادث بعد از آن
- ۴۲۴ خیر از بیرون آمدن ابن ابی عماره به جنگ و بازگشتن او...
- ۴۲۵ خیر از استیلای دشمن بر جزیره جریه و میورقه و نبرد ابو حفص عمر در مهدیه و...
- ۴۲۶ خیر از استیلای امیر ابوزکریا یحیی بر ثغر غربی بجایه و الجزایر و قسنطینه و...

فهرست مطالب سیزده

- ۴۲۸ خبر از حرکت امیر ابوزکریا یحیی به ناحیه طرابلس و...
- ۴۲۹ خبر از آغاز خودسری مردم جرید
- ۴۲۹ خبر از خروج عثمان پسر سلطان ابودبوس در اطراف طرابلس و دعوت به خود
- ۴۳۰ خبر از هلاکت ابوالحسین بن سیدالناس صاحب بجایه و حکومت ابن ابی جیبی به جای او
- ۴۳۱ خبر از خروج زاب از فرمان امیر ابو حفص و درآمدن به فرمان امیر...
- ۴۳۲ خبر از هلاکت ابو عبدالله فازازی شیخ موحدین و حاجب...
- ۴۳۴ خبر از هلاکت سلطان ابو حفص و ولایتعهدی بعد از او
- ۴۳۴ خبر از بیعت سلطان ابو عصیده و اثر آن در حوادث مملکت
- ۴۳۵ خبر از به خواری افتادن عبدالحق بن سلیمان و خبر از فرزندانش بعد از او
- ۴۳۶ خبر از رسول فرستادن یوسف بن یعقوب سلطان بنی مرین و پیمان‌های دوستی او
- خبر از کشته شدن هداج و فتنه کعوب و بیعت ایشان با ابودبوس و سپس به خواری
افتادنشان
- ۴۳۸
- ۴۳۹ خبر از شورش مردم الجزایر و خودکامگی ابن علان در آنجا
- ۴۳۹ خبر از هلاکت امیر ابوزکریا صاحب بجایه و بیعت پسرش ابوالبقاء خالد
- ۴۴۰ خبر از سفارت قاضی الغبرینی و کشته شدن او
- ۴۴۱ خبر از سفارت حاجب ابن ابی جیبی به تونس و دل بد کردن با او و عزل او
- ۴۴۲ خبر از حجابت ابو عبدالرحمان بن غمر و کارهای او
- خبر از شورش ابن الامین در قسنطینه و بیعت سلطان ابو عصیده سپس فتح سلطان
ابوالبقاء خالد آنجا را و کشته شدنش
- ۴۴۴
- ۴۴۵ خبر از حرکت سلطان ابوالبقاء خالد به الجزایر
- ۴۴۵ خبر از صلح میان صاحب تونس و صاحب بجایه و شروط آن
- خبر از حرکت شیخ دولت تونس ابو یحیی لحنانی به محاصره جربه و رفتن او از آنجا به
حج
- ۴۴۶
- ۴۴۷ خبر از هلاکت سلطان ابو عصیده و بیعت با ابوبکر الشهید
- ۴۴۸ خبر از استیلای سلطان ابوالبقاء بر حضرت و فرمانروایی اش بر حفصیان به تنهایی
- ۴۴۹ خبر از بیعت ابن مزنی با یحیی بن خالد
- ۴۵۰ خبر از بیعت سلطان ابوبکر در قسنطینه بر دست حاجب ابن غمر و سرانجام این ماجرا

چهارده تاریخ ابن خلدون

- ۴۵۱ خبر از استیلای سلطان بر بجایه و کشته شدن ابن خلوف و جریان این حوادث
- ۴۵۳ خبر از هلاکت سلطان ابوالبقاء خالد و استیلای سلطان ابویحیی اللحیانی بر حضرت
- ۴۵۵ خبر از آمدن ابن غمر نزد سلطان در بجایه و به خواری افتادن ثابت و ظافر الکبیر
- ۴۵۶ خبر از نبرد سپاهیان بنی عبدالواد در بجایه و حوادثی که در پی آن به وجود آمد
- ۴۵۷ خبر از استبداد ابن غمر در بجایه
- ۴۵۸ خبر از سفر سلطان ابویحیی اللحیانی به قابس و کناره جویی او از خلافت
- ۴۵۹ خبر از حرکت سلطان ابوبکر به حضرت و بازگشت او به قسنطینه
- خبر از استیلای سلطان ابوبکر بر تونس و فروگرفتن او ابوضربه را و فرار پدرش از
- ۴۶۱ طرابلس به مشرق
- ۴۶۳ خبر از هلاکت حاجب ابن غمر در بجایه و ولایت حاجب محمدبن قالدون...
- ۴۶۵ خبر از امارت امیر ابو عبدالله بر قسنطینه و امارت برادرش امیر ابوزکریا بر بجایه...
- ۴۶۵ خبر از فراخواندن سلطان، ابوبکر بن قالدون را و برگزیدن ابن سیدالناس به جای...
- ۴۶۷ خبر از ظهور محمدبن ابی عمران و فرار ابن قالدون به نزد او
- ۴۶۸ خبر از کشته شدن مولا هم بن عمر و اصحاب او که از کعوب بودند
- ۴۶۹ خبر از واقعه رغیس با ابن اللحیانی و زناته و واقعه شقه با ابن ابی عمران
- ۴۷۰ خبر از نبرد حمزه و ابراهیم بن الشهید با سلطان ابوبکر و غلبه آنان بر تونس
- ۴۷۱ خبر از محاصره بجایه و بنای تیمزدکت و انهزام سپاهیان سلطان از آن
- ۴۷۲ خبر از هلاکت حاجب المزوار و برگماشتن محمدبن سیدالناس به جای او و...
- ۴۷۴ خبر از حکومت فضل بر بونه
- ۴۷۵ خبر از واقعه ریاس و حوادث پیش از آن چون هلاکت ابوفارس برادر سلطان
- ۴۷۶ خبر از رسول فرستادن سلطان به نزد ملک مغرب و لشکر خواستن از او...
- ۴۷۸ خبر از حرکت سلطان به مغرب و فرار بنی عبدالواد و خراب کردن تیمزدکت
- خبر از به خواری افتادن حاجب، محمدبن سیدالناس و حکومت ابن عبدالعزیز و
- ۴۷۹ ابن الحکم بعد از او
- ۴۸۲ خبر از فتح قفصه و امارت امیر ابوالعباس بر آن
- ۴۸۳ خبر از حکومت امیر ابوفارس بن عزوز و ابوالبقاء خالد بر سوسه، سپس...
- خبر از وفات امیر ابو عبدالله صاحب قسنطینه از فرزندان سلطان و امارت دیگر فرزندان

فهرست مطالب پانزده

- بعد از او ۴۸۴
- خبر از عرب‌ها و هلاکت حمزه سپس لشکر آوردن فرزندانش... ۴۸۶
- خبر از هلاکت حاجب ابن عبدالعزیز و امارت ابو محمد تافراکین بعد از او و... ۴۸۸
- خبر از جرید و اتمام یافتن فتح آن و حکومت ابو العباس فرزند سلطان بر جرید و... ۴۹۱
- خبر از هلاکت وزیر ابو العباس بن تافراکین ۴۹۴
- خبر از هلاکت امیر ابوزکریا صاحب بجایه از ابناء و شورش‌هایی که... ۴۹۵
- خبر از هلاکت مولای ما سلطان ابوبکر و حکومت پسرش امیر ابو حفص ۴۹۷
- خبر از حرکت امیر ابو العباس ولیعهد سلطان از مقر امارتش در جرید و آمدنش به... ۴۹۸
- خبر از استیلای سلطان ابو الحسن بر افریقیه و هلاکت امیر ابو حفص و انتقال... ۵۰۰
- خبر از ولایت امیر ابو العباس فضل در بونه و سرآغاز و سرانجام آن ۵۰۲
- خبر از بیعت عرب‌ها با ابن ابی دبوس و واقعه ایشان با سلطان ابو الحسن در قیروان و حوادث مقارن آن ۵۰۳
- خبر از محاصره قلعه تونس و برداشته شدن محاصره از قیروان ۵۰۴
- خبر از استیلای امیر فضل بر قسنطینه و بجایه سپس غلبه امرایش بر آن دو شهر ۵۰۷
- خبر از حرکت فضل به تونس بعد از رفتن سلطان ابو الحسن به مغرب ۵۰۹
- خبر از هلاکت ابو العباس فضل و بیعت برادرش مولا ابواسحاق... ۵۱۰
- خبر از حرکت صاحب قسنطینه ابوزید عبدالرحمان به تونس و... ۵۱۲
- خبر از آمدن امیر ابو عبدالله محمد بن ابی بکر سلطان بجایه به نزد ابو عنان و استیلای ابو عنان بر بجایه و مطالبه او قسنطینه را ۵۱۳
- خبر از حادثه طرابلس و استیلای مسیحیان بر آن سپس افتادن آن شهر به دست ابن مکی ۵۱۷
- خبر از بیعت سلطان ابو العباس امیر المؤمنین و ابتدای روزگار سعادت‌مند او در قسنطینه ۵۱۸
- خبر از واقعه موسی بن ابراهیم و استیلای ابو عنان بر قسنطینه و حوادثی که در اثنای آن اتفاق افتاد ۵۲۰
- خبر از شورش امیر ابویحیی زکریا در مهدیه و دخول او در دعوت ابو عنان سپس انصراف از آن ۵۲۲
- خبر از استیلای سلطان ابواسحاق ابراهیم بر بجایه و بازگرداندن دعوت حفصیان ۵۲۳
- خبر از فتح جربه و دخول آن در دعوت سلطان ابواسحاق ابراهیم فرمانروای تونس ۵۲۵

شانزده تاریخ ابن خلدون

- ۵۲۷ خبر از بازگشت امرا از مغرب و استیلای سلطان ابوالعباس بر قسنطینه
- ۵۲۸ خبر از رسیدن برادر، امیر ابوجیبی زکریا از تونس و فتح او یونه را و استیلای او بر آن
- ۵۲۹ خبر از استیلای امیر ابو عبداللّه محمد بر بجایه سپس بر تدلس
- ۵۳۰ خبر از مرگ حاجب، ابو محمد بن تافراکین و استبداد سلطان بعد از او
- ۵۳۱ خبر از استیلای سلطان ابوالعباس بر بجایه و هلاکت پسر عمش فرمانروای بجایه
- ۵۳۳ خبر از حرکت ابو حمو موسی بن عثمان و بنی عبدالواد به بجایه
- ۵۳۴ خبر از حرکت لشکر به تونس
- خبر از هلاکت سلطان ابواسحاق ابراهیم صاحب تونس و ولایت پسرش ابوالبقاء خالد بعد از او
- ۵۳۵
- ۵۳۶ خبر از فتح تونس و استیلای سلطان ابوالعباس احمد دوم بر آن و...
- ۵۳۸ خبر از شورش منصور بن حمزه و کشاندن او ابویحیی زکریا عم را به تونس و...
- ۵۴۰ خبر از فتح سوسه و مهدیه
- ۵۴۱ خبر از فتح جریه و انتظام آن در قلمرو سلطان ابوالعباس
- ۵۴۲ خبر از استقلال امرا که همه از فرزندان بودند در ولایت ثغور غربی
- ۵۴۴ خبر از فتح قفصه و توزر و انتظام اعمال قسنطینه در فرمان سلطان
- ۵۴۶ خبر از شورش مردم قفصه و هلاکت خلف بن علی
- ۵۴۸ خبر از فتح قابس و انتظام آن در قلمرو سلطان
- ۵۵۱ خبر از عصیان فرزندان ابواللیل سپس بازگشت ایشان به اطاعت
- ۵۵۲ غلبه ابن یملول بر توزر و بازگرداندن آن
- ۵۵۳ حکومت امیر زکریا فرزند سلطان ابوالعباس بر توزر
- ۵۵۳ وفات امیر ابو عبداللّه محمد صاحب بجایه
- ۵۵۴ حرکت سلطان ابوالعباس به زاب
- ۵۵۵ حرکت سلطان ابوالعباس به قابس
- ۵۵۶ بازگشت المنتصر به حکومت تونس و امارت برادرش زکریا بر نقطه و نفزاوه
- فتنه امیر ابراهیم صاحب قسنطینه با دواوده و وفات یعقوب بن علی سپس وفات امیر
- ۵۵۷ ابراهیم
- ۵۵۸ پیکار فرنگان در مهدیه

فهرست مطالب هفده

- ۵۶۰ شورش قفصه و محاصره آن
حکومت عمر بن سلطان ابوالعباس بر صفاقس و استیلای او از صفاقس بر قابس و
- ۵۶۲ جزیره جریه
- ۵۶۳ وفات سلطان ابوالعباس و حکومت پسرش ابوفارس عزوز
- ۵۶۴ خیر از بنی مزنی امرای بسکره و متعلقات آن از زاب
- ۵۷۴ خیر از ریاست بنی یملول در توزر و بنی خلف در نقطه و بنی ابی منیع در حامه
- ۵۸۳ خیر از بنی مکی رؤسای قابس و اعمال آن
- ۵۹۱ خیر از بنی ثابت رؤسای شهر طرابلس و اعمال آن

مقدمه

به تأییدات خداوندی، ترجمه جلد پنجم کتاب العبر اثر فخیم عبدالرحمان بن محمد بن خلدون به حلیه طبع آراسته شد. ابن خلدون دو جلد آخر کتاب خود را به تاریخ بلاد غربی اسلامی، یعنی افریقیه و مغرب اختصاص داده و در باب اقوام بربر، ساکنان آن نواحی و شعوب و قبایل و دولت‌هایشان سخن گفته است و دامنه مطلب را تا عصر خود گسترش داده. اهمیت آن در این است که مؤلف خود شاهد بسیاری از وقایع آن دوره بوده یا از کسانی که خود آن وقایع را به چشم دیده‌اند نقل خبر کرده است. در آغاز کتاب فصلی در باب عرب‌های مهاجر که آنان را «اعراب مستعجمه» نامیده آورده است.

این بخش از تاریخ‌العبر پس از ورود فرانسویان به شمال افریقا مورد توجه اروپاییان قرار گرفت و خاورشناسان به تحقیق در آن مأموریت یافتند. از جمله بارون دوسلان (۱۸۷۸ - ۱۸۰۱) خاورشناس ایرلندی‌الاصل فرانسوی آن را با فراهم آوردن شش نسخه تصحیح کرده و با عنوان کتاب المغرب فی تاریخ الدول الاسلامیه بالمغرب در سال ۱۲۶۳ هجری برابر با ۱۸۴۸ میلادی در الجزایر به چاپ رسانید. همه آن دو جلد را تحت عنوان *Historie des berbères* به زبان فرانسوی ترجمه نمود.

دوسلان خاورشناس پرکاری است که بسیاری از متون عربی را تصحیح و چاپ کرده و گاه به زبان فرانسوی یا انگلیسی ترجمه کرده است. او شاگرد دوساسی بود و در وزارت جنگ فرانسه سمت مترجمی داشت.

از متونی که به تصحیح دوسلان منتشر شده، یکی کتاب *وفیات الاعیان ابن خلکان* است تحت عنوان *تراجم المشهورین فی الاسلام* و نیز ترجمه آن به زبان انگلیسی در چهار جلد و نیز تصحیح کتاب *تقویم البلدان ابوالفداء* (با همکاری کارترمر و رنو و درنبرگ) و ترجمه آن به فرانسه و تصحیح مقدمه ابن خلدون و ترجمه آن به فرانسه و منتخبی از *المختصر فی اخبار البشر ابوالفداء* و خلاصه‌ای از *رحله ابن جبیر* و منتخباتی از *تاریخ مصر*

بیست تاریخ ابن خلدون

ابن میسر و ترجمه آن به فرانسه در سه جلد و تاریخ الدولة الاتابکیه بالموصل ابن اثیر جزری و المشته فی اسماء الرجال ذهبی و فهرست کتب خطی به زبان‌های عربی و سریانی کتابخانه ملی پاریس به عربی و فرانسوی در چهار جلد.

با توجه به اینکه دوسلان زبان عربی را نیک می‌دانسته و از تاریخ و جغرافیای بلاد شمال آفریقا اطلاع وافی داشته و قبایل بربر را می‌شناخته، می‌توان به صحت کار او تا حد زیادی مطمئن شد و اذعان کرد که این دو جلد آخر کتاب العبر تا حد زیادی عاری از تحریفات و اشتباهات است.

در سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰ کازانوا، خاورشناس دیگر، کار دوسلان را در پاریس تجدید چاپ کرد.

درباره چهار جلد پیشین، چنان‌که در مقدمه جلد اول و دوم ترجمه یادآور شده‌ام چنین اقدامی صورت نگرفته و کتاب، چه چاپ بلاق و چه چاپ دارالکتاب لبنانی آن پر از غلط‌ها و تحریفات است. به نظر بنده سبب این بوده که خواندن خط قدیم مغولی برای مردم مشرق‌زمین که با نسخ و نستعلیق خو گرفته بودند دشوار بوده و چاپ‌کنندگان کتاب نتوانسته‌اند بعضی از اعلام را درست بخوانند، بنابراین کار اول مترجم تصحیح متن بود از روی کتبی که ابن خلدون مطالب خود را از آنها برگرفته، چون تاریخ طبری و ابن اثیر و کتاب‌های دیگری که در مقدمه‌های مجلدات پیشین از آنها یاد شده است. خوشبختانه در ترجمه این دو جلد آخر (جلد پنجم و ششم) نیازی به این تلاش نبود. البته منبع موثقی هم جز همین کتاب در دست نبود و اگر بارون دوسلان چنین اقدامی نکرده بود تصحیح و ترجمه تاریخ مغرب و بربر میسر نمی‌گردید.

دوسلان در مقدمه مختصر عربی خود، پس از حمد و ثنای باری تعالی چنین گوید: «اما بعد، تاریخ ابوزید عبدالرحمان بن محمد بن خلدون از نفایس کتب است و آن همچنان‌که در آغاز پدید آمدنش کتابی معتبر بود، امروز هم از همان اعتبار دیرین برخوردار است. مصنف اخبار همه امم را از ابتدای دنیا تا زمان خود در آن آورده است. از بخش‌های جالب و مرغوب آن بخشی است مشتمل بر اخبار بربرهای مغرب و قبایل ایشان». آن‌گاه دوسلان سبب اقدام خود را در تصحیح کتاب چنین بیان می‌کند که: «چون مملکت الجزایر به دست لشکریان ما فتح شد و این بلاد تحت تسلط ما درآمد وزیر جنگ ما را در خاطر آمد که ضروری است از گذشته این بلاد و مردم آن، آگاهی حاصل

مقدمه بیست و یک

شود و در عین حال از ارزش و اعتبار تاریخ ابن خلدون غافل نبود. زیرا آنچه او می‌طلبد در مطاوی این کتاب نهفته است. پس مرا مأمور کرد که آن را استنساخ کنم و غلط‌های آن را بزدایم و پس از چاپ متن عربی، آن را به زبان فرانسوی هم ترجمه کنم. من نیز دامن همت بر میان زدم و برای امثال فرمان او به کار پرداختم و شش نسخه از اینجا و آنجا گرد آوردم. نخست متن را استنساخ کردم و از صورت‌ها و ضبط‌های مختلف آنچه را که به صواب نزدیک‌تر می‌نمود برگزیدم و بر این شیوه کار تصحیح را به پایان آوردم و به چاپ سپردم و آن را کتاب المغرب فی تاریخ الدول الاسلامیه بالمغرب نامیدم. تا عنوان کتاب دال بر مضمون آن باشد.

بخش اول (جلد پنجم به حساب ما) در ذکر مغرب است و بربر و عبیدیان و بنی زبیری بن مناد و مرابطین و موحدین و بنی حفص و ملوک طوایف و قبایل متعدد... و بخش دوم شامل اخبار زناته است و بنی العافیه، سپس ذکر ملوک بنی عبدالوواد و سلاطین بنی مرین».

دوسلان آنگاه به بیان فهرست ابواب و فصول کتاب می‌پردازد.

در مقدمه‌ای که به زبان فرانسوی به آخر کتاب افزوده شده شش نسخه‌ای که دوسلان مورد استفاده قرار داده معرفی شده است، ولی نه آنچنان که رسم معرفی نسخ خطی است، یعنی معلوم نمی‌دارد هر نسخه در چه تاریخی نوشته شده و قدیمی‌ترین و جدیدترین آنها کدام است. البته شاید خودش می‌دانسته. او نسخه‌ها را به ترتیب حروف الفبا نسخه A و B و C و D و E و F می‌نامد. مثلاً در معرفی نسخه A می‌گوید که خوب نوشته شده ولی دارای اغلاط بسیار است و در باب نسخه B می‌گوید که از دیگر نسخه‌ها صحیح‌تر است. هرچند خالی از غلط‌هایی نیست و درباره نسخه C چنین قضاوت می‌کند که در نهایت شتابزدگی نوشته شده ولی زیاد بد نیست و سودمند است ولی در معرفی نسخه D چنین می‌نویسد که در سال ۱۰۸۸ هجری به وسیله منصور بن محمدالعجیلی نوشته شده و نسخه E را بسیار مغلوط می‌داند و می‌گوید که نسخه F شامل آخرین قسمت تاریخ بربرهاست و از جافتادگی‌ها خالی نیست. در هر حال همین هم بسیار مغتنم است.

در پایان مقال ذکر این مطلب هم ضروری است که کتاب تاریخ الدول الاسلامیه بالمغرب را در هیچ یک از کتابخانه‌های تهران نیافتیم و از هر که پرسیدم نشانی از آن

بیست و دو تاریخ ابن خلدون

نداشت؛ سرانجام از همان چاپ دارالکتاب لبنان استفاده کردم تا ترجمه به پایان رسید. بدین امید که چاپ دوسلان به دست آید و ترجمه را با آن مطابقت کنم. خدا را شکر که این گره به دست اولیای محترم «مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی» گشوده شد و زیرا کسی از نسخه کتابخانه ملی پاریس درخواست کردند و من بار دیگر ترجمه را از آغاز تا انجام با آن متن مطابقت کردم و نسخه بدلها را چنانکه در آنجا آمده بود در ذیل صفحات آوردم. از لطفشان سپاسگزارم. والسلام.

عبدالمحمد آیتی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طبقه چهارم: عرب مستعجمه، نژادی که در این عهد در دولت اسلامی از میان عرب‌ها پدید آمد

چون قبایل مُضَر و از آن میان قریش و یاران یمنی ایشان به همدستی قبایل ربیعہ زمام دولت اسلامی را به دست گرفتند و ملل و امم دیگر را مغلوب خویش ساختند و متصرفاتشان را بستند، به مرور زمان احوالشان دگرگون شد و از خشونت بدویت و سادگی خلافت به عزت شهریاری و ناز و نعمت شهرنشینی گراییدند و از جلّه‌های خویش جدا شدند و مواطن خود را ترک گفتند و در بلاد بعید و سرزمین‌های دور دست ممالک اسلامی جای گرفتند و به عنوان مدافعان ثغور اسلامی، به گونه انفرادی یا جمعی فرود آمدند.

فرمانروایی عالم اسلامی، از نژادی به نژادی و از خاندانی به خاندانی منتقل شد. نخست دولت بنی‌امیه قدرت گرفت و پس از ایشان دولت بنی‌عباسی در عراق بر سر کار آمد. آن‌گاه دولت دیگر بنی‌امیه در آندلس سر برداشت. این دولت‌ها از حیث شکوه حکومت و جلال فرمانروایی و اسباب بزرگی، چون نعمت و مال به درجه‌ای فرارفتند که پیش از ایشان هیچ یک از دولت‌های عرب و عجم به آن درجه ارتقا نیافته بود.

قبایل عرب در بلاد دیگر پراکنده شدند، و نسل‌های بعد از زلال نعمت پرورش یافتند و در ضلال امن و راحت، زندگی آسوده و آرام را برگزیدند و در سایه کاخ‌ها به خواب خوش فرو شدند و چنان به حیات شهرنشینی دل بستند که عهد بادیه یکسره از یاد ستردند، نتیجه آن شد که آن ملک و دولت را که به پایمردی خشونت و بدویت اخلاق حاصل کرده بودند از دست دادند و مغلوب امت‌های دیگر شدند.

از آن پس سپاهی جنگی و آحاد رعیت و لشکری و غیر لشکری - جز در برخی امور

معنوی یا نشانه‌های مادی یکسان شدند یا به هم شباهت یافتند. فرمانروایان نمی‌خواستند کسی با آنان همسری کند و به دستاویز نسب مدعی حقی گردد از این رو هر کس از افراد خاندان‌ها و عشایر ناماور یا بزرگان قبایل را که سربر می‌داشت از بن برمی‌کنند و چون از آسیب آنان در امان نبودند به جای ایشان یازان همدل و همدست خویش را از میان موالی عجم برمی‌گزیدند. تا آنجا که شمار این موالی و برکشیدگان در امور دولت از شمار عرب‌هایی که امور دولت را می‌گردانیدند و یاوران دین و پشتیبانان خلافت بودند، فزونی گرفت و اینان آنچنان عرب‌ها را از عرصه به در کردند که خاطرۀ مجد دیرین را از ذهنشان ستردند و حلاوت فرمانروایی را از مذاقشان به در کردند و عصبیت را که سبب پیروزی‌هایشان شده بود از آنان سلب کردند. از آن پس آنان خود در زمره خدم و حشم کسانی در آمدند که پیش از این آنان را موالی خود می‌خواندند. عرب‌ها که اصل و ارومۀ حکومت بودند به هرجا در میان مسلمانان، پراکنده شدند و زمام حل و عقد امور و ابرام و نقض فرمان‌ها را به موالی و پروردگان واگذاشتند. آنان نیز که طعم قدرت را چشیدند خود را پادشاه خواندند و خلفا را انکار کردند و بر اریکه فرمانروایی تکیه زدند. از آن پس عرب‌ها زیر دست شدند و با مردم عوام درآمیختند و چون از سرزمین خود دور افتاده بودند به هوای خصایص بدویت نیفتادند و چون سال‌ها سپری گردید، رشته انساب نیز بگسست و آنان نیز همچنان اقوامی که پیش از ایشان بودند و اقوامی که پس از ایشان آمدند متلاشی شدند. این سنت خداوند است که پیش از این هم بوده است و در سنت خدا هیچ دگرگونی نیابی.^۱

آنان که در آغاز اسلام در تمهید بنای آن کوشیدند و سپس اساس خلافت را نهادند، آن‌گاه خلافت را به سلطنت تبدیل کردند، قبایل و خاندان‌های پرشمار عرب بودند. مردمی که دین اسلام را یاری دادند و به پیروزی رسانیدند پایه‌های خلافت را مستحکم ساختند و بسیاری از شهرها و اقالیم را فتح کردند و بر دولت‌ها و ملت‌ها غلبه یافتند، یا از قبایل مَضْر بودند چون قریش و کِنانه و حُزاعه و بنی‌اسد و هَدَّیْل و تَمیم و عَطْفَان و سُلَیم و هَوَازِن و بطون این قبایل چون ثَقِیف و سعدبن بکر و عامربن صَعْصَعَه و دیگر بطون و اَفْخَاذ و عشایر و اَحْلاف و موالی ایشان و با از قبایل ربیعہ بودند چون بنی‌تَغْلِب بن وائِل و بنی‌بکر بن وائِل و همه شعوب ایشان از بنی‌یشکر و بنی‌حنیفه و بنی‌ذَهْل و بنی‌شیبان و

۱. سنه‌الله خلت من قبل و لن تجد لسنة‌الله تبدیلا. قرآن مجید، ۲۳/۴۸.

تیم الله، سپس بنی نمر بن قاسط و عبدالقیس و پیوستگان به آنان. یا از قبایل یمنی بودند چون کهلان بن سبا که از ایشان بودند انصار خداوند خَزْرَج و اَوْس، فرزندان قبیله از شعوب غَسَّان و دیگر قبایل ازد. و نیز هَمْدان و خثعم و بجیله و مَذْحِج و همه بطون آن چون عَنَس و مُراد و زُبَید و نَخَع و أَشْعَر و بنی الحارث بن کَعْب سپس طَی و بطون آن و لَحْم و بطون آن. آن‌گاه کِنده و ملوک آن و یا حَمِیرین سبا چون قُضاعه و بطون آن و هرچه به اینان پیوسته است از قبایل و افخاذ و عشایر و اخلاف. افراد این قبایل که در بنیانگذاری دولت اسلامی عرب سهیم بودند برای انجام فتوحات خویش تا مرزهای دوردست پیشروی کردند و در آن نبردهای پرآوازه شرکت جستند ولی چنان خود در سرزمین‌های دور و در اقوام دیگر تحلیل رفتند و از اصل و نسب و قبیله و عشیره و خاندان خود جدا شدند که اگر مرتکب قتل می شدند خویشاوندانی نداشتند که دیه مقتول را بر عهده گیرد. اگر بر آنها ستم می رفت از همخون‌هایشان کسی نبود که به فریاد خواهیشان پاسخ گوید. همه در پرده گمنامی افتادند و در بلاد غربت از همه بیریدند و با مردم دیگر بیامیختند و مورد اهانت‌ها و خواری‌ها واقع شدند و در شمار رعایا و پیشه‌وران درآمدند کار اسلام و مسلمانان را ملل دیگر یعنی غیر عرب به دست گرفتند و پادشاهی و فرمانروایی به دست دیگران افتاد. کالای علوم و صنایع به بازاری غیر از بازار ایشان جلب شد. اعاجم مشرق از دیلمیان و سلجوقیان و کردان و غزان و ترکان بر ملک و دولت اسلام غلبه یافتند و آن فرمانروایی همچنان تا به امروز در میان ایشان باقی است. عجمان مغرب از زناته و بربر نیز فرمانروایی حاصل کردند و دولت اسلامی در آن نواحی تا این زمان در میان ایشان است و ما در این باب سخن خواهیم گفت. اما برخی از قبایل آن سامان که دارای فرمانروایی بودند منقرض شده‌اند و دیگر نامی از ایشان برجای نمانده باقی شعوب از این طبقه در بیابان‌ها پراکنده گردیدند و در آنجا احیایی تشکیل دادند، و در بادیه در چادرهای خود زیستند نه بدویت را ترک کردند و نه خشونت بدویت را. اینان خود را به مهلکه تمدن و شادخواری آن نیفکنند و در دریای نعم مادی غرقه نشدند و در ژرفای شهرها و تمدن شهرنشینی ناپدید نگشتند. شاعرشان چنین گوید:

فَمَنْ تَكُنَ الْحَضَارَةُ أَعْجَبَتْهُ فَأَيُّ رَجَالٍ بَادِيَةٌ تَوَانَا

متنبی، در مدح سیف‌الدوله به اعرابی که خونریزی و تاراج و فسادشان فراوان شده

بود و به دست او سرکوبی شده بودند، اشارت کرد:

و كانوا يروعون الملوك بان بدوا و ان نَبَتَتْ في الماءِ نَبْتُ الغلافقُ
فهاجوك اهدى في الفلاة من القطا و ابدى بيوتا من بيوت النفاق^۱

این احیا در صحراهای جنوبی مغرب و مشرق، در افریقیه و مصر و شام و حجاز و عراق و کرمان، همانند اسلافشان، ربیع و مضر، و کهلان در عصر جاهلی، اقامت گزیدند و سرکشی آغاز کردند و بسیار شدند و دولت اسلامی عربی منقرض گردید و به راه دولت‌های پیر، که چنین سرانجامی دارند، رهسپار گردیدند. بعضی از افراد این نسل به سوی مغرب یا مشرق به راه افتادند. برخی دولت‌ها آنان را به کار گرفتند و آنان را بر احیا خود امارت دادند و از شهرها و ضواحی و روستاها و تلول به آنان اقطاع دادند. اینان به صورت نسلی تازه خود نمایی کردند و در میان عجمان بسیار شدند و صاحب دولت‌هایی شدند که سزاوار است ذکری از ایشان به میان آوریم. اینان به اسلاف عرب خود پیوستند. سپس زبان مضرری که به مرحله اعجاز رسیده و قرآن بدان نازل گردیده است در میان ایشان روی به ضعف نهاد و اعرابش دیگرگون شد و به عجمه گرایید. هر چند واژه‌ها را در معنی صحیح خود به کار می‌بردند ولی از جهت اعراب گفتارشان به عجمه موصوف بود و ما از این رو آنان را عرب مستعجمه می‌نامیم.

اکنون به ذکر بقیه شعوب این طبقه در مغرب و مشرق می‌پردازیم و تنها از احیائی که دارای وجود فعال بوده‌اند نام می‌بریم و آنهایی را که در قبایل و احیا دیگر مندرج شده‌اند و امی‌گذاریم آن‌گاه از آن گروه که از این طبقه به افریقیه و مغرب نقل کرده‌اند سخن می‌گوییم و اخبارشان را به تفصیل می‌آوریم. زیرا مغرب در روزگاران پیشین وطن آنان نبوده است و در اواسط قرن پنجم گروه‌هایی از بنی هلال و سلیم به مغرب آمده‌اند و با مردم آن دیار بیامیختند و اخبار ایشان به اخبار ساکنان آن نواحی بیامیخت. آخرین موطن عرب، بَرَقَه بود که بنی قُرَیْبَه بن هلال بن عامر در آنجا بودند. اینان را در دولت عبیدیان اخباری است و حکایتشان در آشوب‌های ایام الحاکم و بیعت با ابورکوه از بنی امیه اندلس معروف است. و ما در دولت عبیدیان به آن اشارت کردیم.

چون قبایل بنی هلال و سلیم به مغرب رفتند در آن نواحی با مردم آن سامان بیامیختند سپس با ایشان در سراسر مغرب کوچ کردند. و ما به هنگام سخن از دخول

۱. دیوان متنبری ج ۳، ص ۶۹.

عرب به افریقیه و مغرب از آن یاد خواهیم کرد و در مساکن ایشان در برقه تا این هنگام، احیایی از بنی جعفر زندگی می‌کنند. شیخ ایشان در اواسط این قرن - قرن هشتم - ابوذئب و برادرش حامد بن کُمیل است. اینان تا بر خود بیالند خود را به عرب منسوب می‌دارند. گاه می‌گویند از بنی کعب بن سلیم هستند و گاه می‌گویند از هَیْب هستند و گاه می‌گویند از فزارة‌اند. صحیح این است که اینان از میراثه‌اند و مسراته یکی از بطون هَواره است. این قول را از بسیاری از نسب شناسان ایشان شنیده‌ایم، بنابراین آنان که میان برقه و عقبه الکبیره هستند از فرزندان سلام‌اند و آنان که میان عقبه الکبیره و اسکندریه‌اند از فرزندان مقدم. اینان دو بطن از فرزندان ترکیه و فرزندان فائدو مقدم و سلام همه به لیبید انتساب دارند. بعضی می‌گویند لبید بن هینه بن جعفر بن کلاب بن ربیع بن عامر و در باب مقدم می‌گویند: مقدم بن عزاز بن کعب بن سلیم.

سلام شیخ فرزندان ترکیه به من گفت که بنی مقدم از ربیع بن نزارند و با این احیا حیّ محارب نیز زندگی می‌کنند و خود را به آل جعفر نسبت می‌دهند و گویند که ایشان از فرزندان جعفر بن کلاب هستند. همچنین رواجه منتسب به آل زُبَید هستند. بعضی می‌گویند که اینان نیز از بنی جعفر اند. ابن سعید می‌گوید: از قبایل عَطْفان در برقه حی و فزارة و رواجه زندگی می‌کنند. بنابراین ابن سعید آنان را به قبيلة عطفان نسبت داده و خدا به صحت این قول آگاهتر است.

میان اسکندریه و مصر قبایل کوچنده‌ای هستند از مَزاتِه هَواره و زناره، یکی از بطون لَوّاتِه که در نواحی بحیره در حرکت هستند. زمین را به هنگام سکونت زراعت و آباد می‌کنند. زمستان‌ها به نواحی عقبه و برقه می‌روند در حالیکه خراج زراعت بر عهده آنهاست. خاندان‌هایی از عرب و بربر که به شمار نمی‌آید در آنان مندرج شده‌اند. در نواحی صعید قبایلی از عرب‌های بنی هلال و بنی کلاب بن ربیع از تیره‌های ربیع زندگی می‌کنند (در اینجا در تمام نسخ به قدر یک سطر سفید است).

اینان خاندان‌ها بسیاری هستند که بر اسب سوار می‌شوند و سلاح برمی‌دارند و زمین را آباد می‌کنند و به سلطان خراج می‌دهند. ولی همواره میانشان جنگ و فتنه است آن‌سان که در میان دیگر خاندان‌های بادیه نشین سابقه ندارد.

در صعید اعلی از ناحیه اَسوان و آن سوی آن تا سرزمین نوبه تا بلاد حبشه قبایل و احیای پراکنده‌ای هستند. همه از جُهینه‌اند و جهینه یکی از بطون قُضاعه است. اینان این

بیابان‌ها را سراسر گرفته‌اند و موطن و املاک نوبه را از چنگ آنان به در آورده‌اند و به بلاد حبشه روی می‌آوردند و در سرزمین‌های اطراف با آنان شرکت می‌جویند. آنهایی که در جانب اُسوان هستند به فرزندان کُنز معروف‌اند. جدشان کنزالدوله بوده است، از دولتمردان صاحب جاه. در این نواحی یعنی از اسوان تا قدس بنی جعفر بن ابی طالب نزد آنان فرود آمده‌اند و این به هنگامی بود که بنی حسن بر نواحی مدینه غلبه کردند و آنان را از آنجا براندند. بنی جعفر در آنجا به «الشُّرفا الجعافره» اشتها دارند و بیشتر به کار بازرگانی هستند.

در نواحی مصر از سوی قبله (جنوب) تا عقبه ايله، قبایلی آرزُدام هستند. و بیشترشان از عاید^۱ هستند. راهنمایی قوافل در آن ناحیه با ایشان است و از این‌رو از جانب سلطان صاحب اقطاع و عواید شده‌اند. در کنار ایشان از جانب مشرق در کَرَک و نواحی آن احیا از بنی عقبه نیز از تیره‌های جذام زندگی می‌کنند. اینان همواره در پی آب و گیاه در صحرانوردی هستند و در این صحرانوردی تا مدینه نوبه هم می‌روند. راهنمایی قوافل در این مسیر به عهده آنهاست از آن سوی عقبه ايله تا قُلْزُم قبایلی از قضاعه هستند و از قُلْزُم تا ینبع قبایل جهینه و از ینبع تا بدر و نواحی آن از خاندانی از زبید - یکی از بطون مذحج - زندگی می‌کنند. اینان را با امرای مکه سوگند و مؤاخات است. میان مکه مَهْجَم در حوالی یمَن قبایل بنی شعبه از کنانه سکونت دارند و میان کرک و غَزَه در جانب شرقی جوانب شرقی قبایل جُدام، از قضاعه. اینان را شمار بسیار است. امرای بزرگی از میانشان برخاسته که سلطان آنان را در لشکر خود فرماندهی داده و بر ایشان اقطاع معین کرده و حفاظت از قوافل را به آنها سپرده است. اینان در سفرهای زمستانی خود تا مُعان و حوالی آن از اراضی نجد در مجاورت تَیْما پیش می‌آیند. در سرزمین شام بنی حارث بن سِنِیس و آل مرا از ربیعہ زندگی می‌کنند. اینان برادران آل فضل، ملوک عرب در باده‌های شام و عراق و نجد هستند. یکی از امرای قبیله حارث بن سنیس مرا خیر داد که سنیس از بطون طی است. اینک به ذکر اولاد فضل از امرای شام و عراق که از قبیله طی هستند می‌پردازیم و از همه اعراب شام سخن خواهیم گفت.

۱. در نسخه B: عابد